

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۲ (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۴۰۳

صص: ۱۰۰-۸۹

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۸۷

عقاب و بن مایه‌های اسطوره‌ای حماسی آن در شاهنامه، گرشاسب‌نامه، کوش‌نامه، برزنامه، بهمن‌نامه و بانوگشاسب‌نامه

نسرین شریفی زاد

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
دکتر محمد شاه بدیع زاده (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

دکتر محمد فاضلی

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

در شاهنامه و دیگر سروده‌های حماسی، که بازتاب اسطوره‌ها، زندگی جوامع بدوی و کهن ایرانیان است، حیوانات و سایر جانوران از اهمیت والایی برخوردارند و از ویژگی‌ها و جایگاه عادی خود خارج می‌شوند. اسطوره‌هایی که حقایقی از اندیشه‌ها و افکار مردم نخستین هستند که با داستان‌های مختلف درآمیخته و به صورت نمادین و رمزگونه بیان شده است. رخدادهای حماسی معمولاً حاصل پیوند این اسطوره‌ها با تاریخ است. از میان جانوران «عقاب» یکی از نقش‌آفرینان است که در شاهنامه فردوسی و دیگر سروده‌های حماسی، از آن نام برده شده و مضامین و بن مایه‌هایی به خود اختصاص داده است. این نوشتار برآن است که جایگاه عقاب در اسطوره‌ها و تمدن گذشته و همچنین در گرانقدرترین اثر حماسی، شاهنامه و پنج سروده‌ی حماسی دیگر (گرشاسب‌نامه، کوش‌نامه، بهمن‌نامه، بانوگشاسب‌نامه و برزنامه) مورد بررسی قرار داده و مهمترین بن مایه‌های اساطیری-حماسی و آیینی این جانور استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل نماید. این بن مایه‌ها عبارتند از: معنای واژگانی و نمادین عقاب، جایگاه عقاب در اسطوره‌ها و ایران باستان، عقاب به عنوان نام عام؛ توت‌م عقاب، عقاب و گیاه بی‌مرگی، پر عقاب، عقاب زرین، ایزدان و عقاب، دشمنی اساطیری عقاب و مار.

واژگان کلیدی: عقاب، شاهنامه، بن مایه‌های اسطوره‌ای-حماسی، سروده‌های حماسی

Email: n.sharifizad@gmail.com

badizadeh@gmail.com

dr.mohammadfazeli2@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۰۴

۱- مقدمه

در داستان های حماسی ، جانوران و حیوانات همچون قهرمانان نقش آفرینی می کنند. در میان جانوران اسطوره ای ، ارزش و اهمیت عقاب در زندگی بشری باعث شده است که روایت های آیینی و اعتقادی درباره ی آن نقل کنند، برخی از این روایت ها، نمایشگر حضور پررنگ این حیوان در زندگی بشر است و برخی نیز با درآمیختن به افسانه یا داستان تغییر ماهیت داده و چهره ی افسانه ای، نمادین و اسطوره ای یافته اند. برجسته ترین اشاره ها درباره این جانور در اثرهای حماسی چون: شاهنامه، گرشاسب نامه، کوش نامه، بهمن نامه، بانوگشسب نامه و برزنامه دیده می شود. همچنین شرح کوتاهی از این شش اثر حماسی در این مقاله آورده شده است.

۱-۱- بیان مساله

متون کهن از مهمترین منابع برای مطلع شدن از ارزش حیوانات در فرهنگ ایران باستان است که بی گمان می توان برای درک اهمیت حیوانات از تکرار نام آن ها در متون کهن و یا ترسیم شمایل آن ها در آثار هنری استفاده کرد، به این شکل که این متون از اهمیت حیوانات و نحوه ی رفتار با آن ها در ایران باستان سخن می گویند و ایرانیان می توانستند از ویژگی های ظاهری و رفتاری حیوانات در بیان باورهایشان بهره برده و به ایده هایشان رنگ نمادین بدهند. شواهدی به جا مانده از ایران کهن نشان از جایگاه ویژه عقاب در ذهن و فرهنگ مردم آن زمان دارد. گاه عقاب به عنوان نمادی از قدرت وشکوه و عظمت و آگاهی است. تقدیس و ارج این حیوان در سروده های حماسی و اسطوره ها نمایان است. مضامین و بن مایه های اسطوره ای- حماسی و آیینی این جانور در منظومه هایی چون (شاهنامه فردوسی ، گرشاسب نامه، کوش نامه ، بهمن نامه، بانوگشسب نامه و برزنامه) گویای این موضوع است. در این مقاله کوشش شده است تا با مطالعه شاهنامه و دیگر سروده های حماسی و نیز با توجه به روایات عامیانه ، بن مایه های گوناگون درباره عقاب استخراج شود.

۱-۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی بیان شده است و گردآوری اطلاعات در این تحقیق ، به شیوه ی اسنادی و کتابخانه ای جمع آوری شده است، که با مراجعه به کتاب ها و مقاله ها و سایت های اینترنتی ، مطلب ها در خصوص موضوع گرد آورده شده است.

۱-۳- پیشینه ی تحقیق

درباره عقاب و نقش آن در اسطوره و با ویژگی هایی که برای آن برشمردیم ، تحقیق

جامعی که به بررسی بن مایه های اسطوره ای-حماسی و آیینی آن در منظومه های حماسی چون (شاهنامه، گرشاسب نامه، کوش نامه، برزنامه، بانوگشسب نامه و بهمن نامه) انجام نشده است.

از جمله کتاب هایی که در راستای این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است: کتاب شناخت اساطیری ایران مهین دخت صدیقیان جان هنیلز، فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب هال جیمز، فرهنگ اساطیری ایرانی و کتاب دانشنامه ی اساطیری جانوران خسرو قلی زاده، کتاب پژوهشی در اساطیر ایران مهرداد بهار و... می باشند. پرسش اصلی این پژوهش این است که: عقاب در بعد اسطوره ای، حماسی و آیینی چه جایگاهی در گذشته ی باستانی، اسطوره ای و در منظومه های حماسی نامبرده دارد؟

۲- بحث و بررسی

۲-۱- شاهنامه

شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، حماسه ای منظوم در بحر متقارب مثنی محذوف و دارای تقریباً ۶۰ هزار بیت و یکی از بزرگ ترین و برجسته ترین آثار حماسی جهان است که سرایش آن نزدیک به سی و پنج سال به طول انجامیده است. محتوای این شاهکار ادبی: اسطوره ها، افسانه ها و تاریخ ایران از ابتدا تا فتح ایران توسط عرب ها در سده هفتم است که در چهار دودمان پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان خلاصه می شوند و به سه بخش اسطوره ای، پهلوانی (حماسی) و تاریخی تقسیم می شود. زمانی که زبان دانش و ادبیات در ایران زبان عربی بوده، فردوسی با سرودن شاهنامه موجب زنده شدن و احیای زبان پارسی شد. یکی از منابع مهمی که فردوسی برای سرودن شاهنامه از آن استفاده کرد، شاهنامه ی ابومنصوری بود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴).

۲-۲- گرشاسب نامه

«دومین اثر بزرگ حماسی (بعد از شاهنامه) گرشاسب نامه (سروده ی ابونصر علی بن احمد) اسدی طوسی شاعر بزرگ ایران در قرن پنجم هجری است...» (صفا، ۱۳۸۴: ۲۶) این منظومه، داستان گرشاسب پهلوان بزرگ سیستان جد اعلا ی رستم است. گرشاسب یک شخص اساطیری هند و ایرانی است که نامش و قدیم ترین اخبار پراکنده درباره ی کار کردهایش هم در نامه ی اوستا آمده و هم در منظومه های حماسی هند باستان، اسدی طوسی ابتدا به نسب نامه ی گرشاسب می پردازد و پس از ذکر شمه ای از وقایع دوران پدران وی، به بازگویی روایات حماسی داستان گرشاسب می پردازد و سراسر زندگی وی

را با حوادث و ماجراهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده می‌آراید. این اثر حماسی، پر است از خوارق‌العادت در باب گرشاسب و البته در این سروده نیز حیوانات نقش‌شایانی دارند.

۲-۳- کوش‌نامه

منظومه‌ی کوش‌نامه در زمره‌ی حماسه‌های ملی، اساطیری و پهلوانی است که حکیم ایران‌شاه بن ابی‌الخیر در قرن ششم ه.ق آن را به نظم درآورده است. این کتاب داستان کوش‌پیلگون، برادرزاده‌ی ضحاک است که سال‌های طولانی در چین، مغرب و آفریقا با قدرت و ستمگری فرمانروایی کرده و در این مدت همواره با جمشیدیان به دشمنی و نبرد می‌پردازد، اما سرانجام، راه دادگری و یزدان‌پرستی پیشه می‌کند. این کتاب، حاوی شرح ویژگی‌های تعدادی از شخصیت‌های اساطیری است. سراینده‌ی کوش‌نامه، حکیم ایران‌شاه بن ابی‌الخیر در فاصله‌ی سال‌های ۴۹۸ تا ۵۰۱ هجری قمری منظومه را به نظم درآورده است. اگرچه داستان‌های منظومه کوش‌نامه با شاهنامه‌ی فردوسی در کلیات شبیه به هم هستند، اما با نگاهی عمیق‌تر در می‌یابیم که سراینده این وقایع را به تقلید از وقایع شاهنامه‌نساخته است، بلکه مانند فردوسی از منابع اصیل کتبی و شفاهی استفاده برده است (متینی، ۱۳۷۷: ۱۵).

۲-۴- بهمن‌نامه

بهمن‌نامه، مثنوی حماسی است در وقایع پادشاهی بهمن پسر اسفندیار، پادشاه کیانی و نبردهای او با خاندان رستم‌زال. این اثر بالغ بر ده هزار بیت است که توسط ایران‌شاه بن ابی‌الخیر در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم سروده شده است. (افشاری، ۱۳۷۶: ۸۵) با پادشاهی بهمن، خاندان رستم فروشکست و از میان رفت. در سرگذشت او افسانه و واقعیت در هم آمیخته شده است. نام دیگر او را در شاهنامه و منابع تاریخی اردشیر نوشته‌اند و تاریخ‌نگاران گاهی وی را با کورش هخامنشی و بیش‌تر اوقات با اردشیر هخامنشی یکی دانسته‌اند (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۳۳). تاریخ دقیق نظم بهمن‌نامه نیز روشن نیست و پژوهش‌گران گفته‌اند که در قرن پنجم اواخر قرن پنجم و یا اوایل قرن ششم به نظم درآمده است (ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۳۶).

۲-۵- برزونامه

برزونامه، منظومه حماسی بزرگی است، سروده شمس‌الدین محمد کوسج از شاعران قرن هشتم که در آن به بیان سرگذشت برزو (پسر سهراب)، جنگ‌ها و هنرنمایی‌های او در ۴۲۰۰ بیت می‌پردازد. برزو پسر سهراب است که به همراه مادرش، شهر و در منطق‌ی کوهستانی شنگان می‌زید. افراسیاب که به همراه سپاهش که از ایران شکست خورده و در حال بازگشت به توران از شنگان گذر می‌کند و برزور را جوانی نیرومند و

شایسته ی کار می بیند ، با دادن وعده ای فراوان او را به جنگ با رستم تشویق می کند. بر زو این پیشنهاد را می پذیرد و پس از آموختن آداب رزم ، به همراه سپاه توران راهی ایران می شود و نا شناخته در برابر نیای خود ، رستم ، قرار می گیرد و در طی چندین نبرد ، سر انجام ، به دست فرامرز اسیر می شود . برزو را به دژ سیستان می فرستند. شهرو پس از شنیدن خبر گرفتاری فرزند راهی سیستان می شود و در آنجا به یاری یک رامشگر زمینه ی فرار برزو را آماده می کند تا از دژ بگریزد. رستم در هنگام فرار برزو در حال بازگشت به ایران است و در راه برزو را می بیند و دوباره میان آنان نبرد آغاز می شود . در این نبرد برزو شکست می خورد و هویت او بر رستم آشکار می شود و جنگ و ستیز به صلح و دوستی می انجامد (کوسج، ۱۳۸۷: ۴۵).

۲-۶- بانوگشسب نامه

منظومه حماسی بانو گشسب نامه در قالب مثنوی ، در بحر متقارب مثنی ، درباره دلاوری های «بانو گشسب» یا (گشسب بانو) دختر (رستم) که در قرن پنجم یا ششم به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده است. منظومه بانو گشسب نامه مشتمل بر هزار و ۳۲ بیت و فاقد مقدمه است. نام نمادین بانو گشسب به معنی دارنده اسب نر یا پهلوان بانویی چون اسب نر ، در این قصه به کار رفته است. در آغاز این منظومه رستم تربیت پسرش (فرامرز) را به بانو گشسب می سپارد و سپس شرح دلاوری های آن رو به ویژه «بانو گشسب» که در منظومه از او با عنوان بانو یاد شده است ، در پی می آید. بانو گشسب نامه، تنها منظومه حماسی فارسی که قهرمان آن زن است . به نمایه اصلی حکایت ها و دلاوری های بانو گشسب شاید به فرهنگ کهن اقوام ایرانی بازگردد. نکته قابل توجه در این منظومه دو جنبه بودن شخصیت بانو گشسب است؛ از یک سو زنی است زیبا ، قدرتمند و سرکش که با مردان حتی شیفتگان خود مبارزه می کند و از سوی دیگر دختریت مطیع پدر . سراینده بانو گشسب نامه دانسته نیست. از آنجا که در برخی از نسخه ها، این منظومه با فرامرزنامه منظومه درباره فرامرز پسر رستم در یک جلد آمده است ، کراچی احتمال می دهد که سراینده هردو منظومه یک تن باشد (کراچی، ۱۳۹۹).

۲-۷- عقاب

ریشه ی واژگانی: فارسی میانه *aluh* ، کردی *haloh* ، کردی کرمانجی *sora halo* ، عقاب سرخ فارسی باستان *ardifya* ، اوستایی *bartholomae* ، به معنی (راست، پایین آینده) هندی باستان به معنی «راست پرواز» که صفت است. در اوستا نام کوه یا کوهستانی است. باید نظر بهار را پذیرفت که *saena* ، در اوستا به معنی سیمرغ را با واژه سانسکریت به معنی عقاب یکی می داند و نتیجه می گیرد که سیمرغ در نزد هندو ایرانیان

در اصل به معنی عقاب بوده است (بهار، ۱۳۷۵).

۲-۸- عقاب در اسطوره‌ها، ایران باستان و سروده‌های حماسی

عقاب در فرهنگ باستانی ما رمزی از خدا، بهروزی و پیروزی، نیرومندی و همبستگی، فرّ کیانی و فرّ ایزدی ست. عقاب در ایران باستان پرچمی فلزی متعلق به ۳۰۰۰ سال پیش در تخت جمشید یافت شد که بر آن عقابی با بال‌های گشوده در حالی که دو گوی را در چنگال دارد، نقش بسته است. دو گوی را رمزی از دو جهان مادی و مینوی دانسته‌اند. عقاب بال گشوده نماد یزدان، در پرچم هخامنشیان بوده است. هم کوروش بزرگ و هم داریوش چنین پرچمی داشته‌اند. گزنفون نوشته که آن را نشانه‌ی پیروزی می‌دانستند. بعضی گفته‌اند این نقش، عقاب دوسر بوده است؛ دو سر را نیز به شرق و غرب، جسم و روح، مرگ و زندگی و دو جهان تعبیر کرده‌اند.

عقاب را پرنده‌ی خورشید نامیده‌اند و ارجمندی‌ش به پیش از زرتشت می‌رسد. نقش عقاب در کنار خورشید، نمایانگر این موضوع است. به نظر می‌رسد سیمرغ، شکل اسطوره‌ای عقاب است که در شاهنامه پر خویشت را به زال می‌دهد و در لحظه‌های درماندگی‌ش به میانجی‌گری پر، گره‌کارش گشوده می‌شود؛ همچنان که در اوستا

اهورامزدا به زرتشت می‌گوید که

"پری از شاهین شَهپَر بجوی و بر تن خویشت بمال و بدان، جادوی دشمن ناچیز گردان".

و در جای دیگر آمده که آن کس که پری یا استخوانی از این پرغ با پرنده‌ی دلیر با خود داشته باشد، هیچ مرد توانایی او را از جای به در نتواند بُرد و گشت.

گفته شده در اوستا یَشت بهرام، "وَارَغَن" همان عقاب است که جلوه‌ای از ایزد بهرام یا ایزد پیروزی ست. البته در زامیاد یَشت زامیاد یعنی زمین هم از آن یاد شده است. در نقش فرَوهر پیرمرد بال دار دو بال بزرگ و سه طبقه همانند و یادآور بال‌های عقاب است.

عقاب، این زیبایی پرشکوه بال دار، افزون بر سپهر گیتی، در آسمان شعر فارسی نیز جلوه‌گری‌های دلربایانه‌اش را پدیدار ساخته است. عقاب در آثار دینی زرتشتیان همیشه مورد تکریم بوده است.

در اوستا از مرغ سَن یاد شده و چنین می‌نماید که سَن همان سَنه سانسکریت یعنی عقاب است. بی تردید بسیاری از مرغان اسطوره‌ای که از آنان یاد شده مرغان اسطوره‌ای چون سیمرغ، هما، وارغن، چموش، نمودی از عقاب‌اند، مستقیم یا غیر مستقیم با عقاب پیوند دارند (هیلنز، ۱۳۶۸). دال را در فرهنگ‌های فارسی عقاب

گرفته اند. در چهارمحل بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد نیز دال را همان عقاب می دانند.

در آیین میترا از عقاب به عنوان یک نماد کمال برای عالی ترین سیر مرحله ی عرفانی یاد شده است. مدارج روحانی در آیین میترا هفت درجه یا هفت منصب و مقام است: نخست مقام کلاغ که آن را پیک نیز می گفتند، دوم مقام کری فیوس یا پنهان شده، سوم مقام سرباز، چهارم مقام شیر، پنجم مقام پارسی، ششم مقام خورشید، هفتم مقام پدر، در آیین میترايي مقام پير يا پدر با اسناد عقاب نیز شناخته می شود. به این معنی که نهایی ترین مقام ارتقایی میترايي، مقام عقاب بود (رضی، ۱۳۸۱).

۲-۹- عقاب، نام عام

در شاهنامه به قدرت عقاب اشاره می کند:

به اسپ عقاب اندر آورد پای
برانگیخت آن بارکش را ز جای
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴)

در گرشاسب نامه، عقاب به عنوان نام عام، پرنده شکاری:

چو یابد خردمند خوبی و گنج
چو آهو و خرگوش یابد عقاب
ببندازد از دست و نارد برنج
نیارد بدرج و تیهو شتاب
(اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۵۱)

در کوش نامه:

شکار آرزو کرد یک روز کوش
برآنگه که برزد ز کوه آفتاب
بشد با سواران پولادپوش
زیوز و سگ و باز و چرخ و عقاب
(متینی، ۱۳۷۷: ۱۵)

۲-۱۰- معانی سمبلیک عقاب

عقاب نزد ایرانیان همواره مورد توجه بوده و نشان تمام خدایان آسمان و نماد قدرت و توانایی بوده است. معانی سمبلیک این پرنده در میان ملل مختلف: آتش، آزادی، آرزو، اعتقاد، اقتدار، الهام، بردباری، بی پروایی، بلندی، بلند پروازی، پادشاهی، پاک دامنی، پیروزی، تحمل، جوانمردی، خودرایی، سرعت، شتاب، شکوه، صعود، عظمت، فناپذیری، قدرت، ناسازگاری.

عقاب به عنوان تیز پروازی و صعود:

عقاب دلاور بر آن راه شیر
نبرد و گر چند باشد دلیر
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴)

در گرشاسب نامه به عقاب به عنوان سمبل شتاب به کار رفته است:

سیه گفت در راه گاه شتاب
چنانم کم اندر نیابد عقاب

(اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۵۱)

و در داستان آمدن ضحاک پیش گرشاسب و صفات نخجیرگاه می بینیم که صفت دلیری برای عقاب آمده است:

نشسته بر آهو عقاب دلیر
چو بر اسپ کردی بناورد چیر

(اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۵۱)

در کوش نامه عقاب را سمبل بلندی و صعود بیان می کند و کنگره را از همین نظر با آن مقایسه می کند:

سوی کنگره ش نارسیده عقاب
سر باره اش ناپسوده سحاب

(متینی، ۱۳۷۷: ۱۵)

و در جای دیگر در کوش نامه، عقاب را سمبل سرعت و مانند باد می داند:

ز رنگ سیاهش تیره غراب
ز باد دویدنش خیره عقاب

(متینی، ۱۳۷۷: ۱۵)

در بانوگشاسب نامه شکوه و عظمت عقاب را بیان می دارد:

چنان چون به خوبیش همتا نبود
به مردیش مانند پیدا نبود

نهنگ از نهیبش گریزان در آب
پرافگند از هیبت او عقاب

(کراچی، ۱۳۹۹)

۲-۱۱- تونم عقاب

عقاب از جمله حیواناتی است که تونم ویژه‌ی خاندان یا افرادی محسوب می شده است. و نقش آن بر روی درفش پهلوانان دیده می شود.

در برزو نامه، به درفش افراسیاب اشاره شده که از لحاظ عظمت و قدرت، پیکر آن درفش را مانند عقاب می خواند:

درفشی که بد پیکر او عقاب
که بود از نخست آن افراسیاب

(کوسج، ۱۳۸۷: ۴۵)

۲-۱۲- عقاب و گیاه بی مرگی

عقاب آنچنان مقدس است که مراسم سگ دید می‌تواند به وسیله پرندگان شکاری نیز صورت پذیرد و هنگامی که سایه آن را بر تن مرده بیفتند، دروج نسو زده و گریزان می‌شود

(دوست خواه، ۱۳۸۱: ۷۲۹). عقاب زئوس نه با گوشت، بلکه با گیاهان و به روایت شبنم موجود در گیاهان تغذیه می شد. این ارتباط میان عقاب و گیاه یادآور ارتباط میان عقاب متون ودایی و گیاه سومه است. در اساطیر هلنی نیز عقاب، آورنده حاصلخیزی و شادی است.

در روایت بابلی هنگامی که همسر اتنه، پهلوان بابلی، از درد زایمان به خود می پیچد. اتنه دست نیاز به سوی شمش می برد تا شمش گیاه ولادت را به او نشان دهد؛ در این هنگام عقابی اتنه را در دستیابی به گیاه ولادت کمک میکند (کارنوی، ۱۳۴۱: ۳۸). این اسطوره یادآور ماجرای تولد رستم و یاری سیمرغ در زایش اوست. در داستان دیگر اتنه مصمم بود که بر پشت عقابی به آسمان صعود کند تا بر گیاه زندگی دست یابد. از اینکه نیز داستان صعود کیکاووس به آسمان با داستان بابلی اتنه شباهت دارد. این روایت در حقیقت یک اسطوره هند و اروپایی است که با اسطوره های مربوط به آذر ارتباط نزدیک دارد. آذر آسمانی (صاعقه) یا توسط پرند تیزپر یا انسانی جسور و شجاع مانند «پرومتئوس» به زمین حمل می شود. آتش زمینی به صورت پرند یا عقابی در آسمان توصیف می شود. از خورشید به کرات به عنوان پرند یاد می شود و به همین مناسبت آن را «گروتمنت» پرداز می خوانند. خود ایندرا نیز به شکل عقابی سومه را به چنگ می آورد، حتی سومه در یک جا به شکل عقاب توصیف شده است (قلی زاده، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

۲-۱۳- پر عقاب

تیز پروازی و تقدس این عقاب باعث شده است تا از قدیم پری از آن را در پیکان ها بنشانند. طبق مهریشت، چنین پیکانی آرزوی هر جنگاوری بود، به همین خاطر مهر صاحب اقتدار به آنان تیرهای یک اندازه به پر عقاب نشانده می بخشد. در وندیداد از تیرهای به پر شاهی نشانده سخن رفته است. در نبرد منوچهر با افراسیاب، اسفندارمذ بر منوچهر ظاهر شد و دستور داد آرش تیری بسازد و پر عقابی در آن بنشانند تا با کمک آن تیر مرز ایران و توران را معین کند (قلی زاده، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

به پیکان با پر عقاب در شاهنامه، بهمن نامه و گرشاسب نامه هم اشاره شده است:

که خرچنگ را نیست پر عقاب
نپرد عقاب از بر آفتاب
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴)

خدنگی گزین کرد پیکان چن آب
نهاده برو چار پر عقاب
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴)

چو کاوس کی کرد فرمان دیو
سوی آسمان شد، پر عقاب

تبه شد بر او راه کیهان خدیو
جهان ویژه بگرفت افراسیاب
(افشاری، ۱۳۷۶: ۸۵)

که باران او بود شمشیر و تیر
ز پیکان پولاد و پر عقاب

جهان شد بکردار دریای قیر
سیه گشت رخشان رخ آفتاب
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴)

هوا را پیوشید پر عقاب

نبیند چنان جنگ جنگی به خوار
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴)

پیوشید باران سنگ آفتاب

ز پیکان فرو ریخت پر عقاب
(اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۵۱)

پر عقاب گاه رمز سیاهی است، زیرا رنگ اصلی آن سیاه است.

ز تیر آسمان شد چو پر عقاب
نگه کرد نیزه سر افراسیاب
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴)

۲-۱۴- عقاب زرین

عقاب زرین، علم ایرانیان بود و سرلشکریان هخامنشیان شاهین شهر گشوده و در سرنیزه بلندی برافراشته به همه نمودار بود... پس از سپری شدن شاهنشاهی هخامنشیان و دست یافتن اسکندر در پایان سده ی چهارم پیش از میلاد به ایران، عقاب نشان اقتدار ایرانیان رفته رفته در اروپا رواج یافت. خود اسکندر آن رانقش سکه ی پادشاهی خود قرار داد و نشان فرمانروایی خویش برگزید، پس از مرگ وی، در سال ۳۲۳ پیش از میلاد سرداران و جانشینان وی هریک همین علامت را در قلمرو شهریاری خود رواج دادند. در بهمن نامه به زرین عقاب اشاره شده است:

درفش از پشش قرصه ی آفتاب
بسودی و بر سرش زرین عقاب
(افشاری، ۱۳۷۶: ۸۵)

۲-۱۵- ایزدان و عقاب

عقاب عمده ترین شکل تجلی ایزدان در اساطیر ملل باستان است. در اوستا ایزد بهرام شکل مرغ وارغن را به خود می‌گیرد که تیز پروازترین پرنده گان است و در اساطیر ژرمنی و ایسلندی، خود را به شکل عقابی در می‌آورد و با نوشتابه جاودانگی قرآن خدایان پرواز می‌کند. عقاب در اساطیر یونانی و هلندی پرنده خاص زئوس و در اساطیر ودایی پرنده خاص ایندراست. عقاب نشان خاص زئوس است. در اساطیر بین‌النهرینی رب النوع طوفان به صورت پرنده تجلی می‌کند. این تجلی را نیز در اساطیر ایرانی می‌توان یافت. در اساطیر

مزبور عقابی را می‌شناسیم که آتشی ایزدی یعنی آذرخش را به زمین می‌آورد. به همین منوال در اساطیر بابلی پرنده ای به نام زو موفق می‌شود دفترچه‌های تقدیر را از انلیل بریابد. طوری که در آسمان رخ می‌دهد، زو موفق شود و دفترچه تقدیر دست یابد و فقط مردوک می‌تواند آنرا باز ستاند (هال، ۱۳۸۰).

۲-۱۶- دشمنی اساطیری عقاب و مار

باز و عقاب و شاهین به عنوان پرنده خورشیدی دشمن همیشگی مار (جانور جهان زیرزمینی و تاریکی) هستند. بن‌مایه کهن نبرد پرنده شکاری و مار را می‌توان در گرشاسب‌نامه دید. آنجا که می‌گوید: باز سفید پرنده‌ای است اهورایی که مار پرداز را کشد. اورمزد باز سپید راه برای از میان بردن آن مار آفریده است که چون آن مار پردغر شود، به زیر پرتو خورشید و تا سایه بر مردم جهان افتد تا بمیرند. باز سپید به کارزار آن مار رود و بدو آن مار کشته شود. اگر پیروزی باز را باشد مار کشته شود، اگر مار چیره شود، باز را کشد. اگر هر دو هم زور شوند، مرده بر زمین افتادند (اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۵۱).

۳- نتیجه گیری

از آن چه که در این پژوهش گفته شد، چنین بر می‌آید که عقاب در اساطیر همیشه موجودی مقدس و با ارزش محسوب می‌شده است. شواهدی به جا مانده از ایران کهن نشان از جایگاه ویژه ی عقاب در ذهن و فرهنگ مردم آن زمان دارد و گاه این حیوان نماد فرایزدی و کیانی و قدرت بوده است. عقاب را شاه پرنندگان شکاری نامیدند. و تفاوت هایی بین عقاب و سیمرغ وجود دارد. سیمرغ را ادشاه عدالت گستر طیور نامیده اند. از اوستا برمی‌آید که عقاب ایه ارجمندی داشته و همواره مورد توجه بوده است. ردپایی توتم این حیوان مشترک فرهنگ هند و آریایی و ایران باستان است. توتم بودن عقاب در بین اسطوره های ایرانی، بر روی درفش هلوئانی چون افراسیاب در برزنامه دیده می‌شود که نشان عظمت و قدرت بوده است. عقاب به عنوان نمادی از قدرت و کمال همواره و در متون باستان: ایزدان گاه به شکل آن مورد توجه بوده و استفاده از نام و مضامین و بن مایه های اسطوره ای، حماسی و آیینی مختلف عقاب در شاهنامه فردوسی، گرشاسب نامه، کوش نامه، بهمن نامه، بانوگشاسب نامه و برزنامه گویای این موضوع است.

منابع

- ۱- اسدی طوسی، علی بن احمد. (۱۳۸۲)، **گرشاسب‌نامه**، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، با ویراستاری پرویز یغمایی، تهران: دنیای کتاب، جلد ۱، صص ۵۱-۶۳.

- ۲- افشاری، مه‌ران. (۱۳۷۶)، **بهمن نامه**، مدخل دانشنامه جهان اسلام تهران، انتشارات بنیاد، تهران: دایره‌المعارف جهان اسلام، جلد ۴، صص ۸۵-۹۹.
- ۳- ایرانشاه، بن ابی‌الخیر، (۱۳۷۰)، **بهمن نامه**، ویراسته‌ی رحیم عقیقی، تهران: علمی و فرهنگی، جلد ۲، صص ۳۶-۴۹.
- ۴- بهار، مه‌رداد. (۱۳۷۵)، **پژوهشی در اساطیر (پاره نخست و پاره دوم)**، به کوشش کتابیون مزداپور، تهران: آگاه، جلد ۳، صص ۱۸۷-۱۷۱.
- ۵- پیرنیا، حسن. (۱۳۸۶)، **تاریخ ایران باستان**، تهران: نارمک، شماره ۲، صص ۳۳-۴۰.
- ۶- دوست‌خواه، جلیل. (۱۳۸۱)، **اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان**، تهران: مروارید، جلد ۳، صص ۷۲۹-۷۴۰.
- ۷- رضی، هاشم. (۱۳۸۱)، **تاریخ آیین رازآمیز میتراپی**، تهران: بهجت، جلد ۲، صص ۵۷۳-۵۸۹.
- ۸- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴)، **حماسه‌سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهدتاریخی تا قرن چهاردهم هجری**، تهران: فردوس، جلد ۲، صص ۲۶-۳۲.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶)، **شاهنامه**، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸، صص ۴۴-۵۹.
- ۱۰- قلی‌زاده، خسرو. (۱۳۹۲)، **دانشنامه‌ی اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته**، تهران: کتاب‌پارسه، جلد ۲، صص ۱۷۲-۱۸۰.
- ۱۱- کارنوی، آلبرت جوزف. (۱۳۴۱). **اساطیر ایرانی**، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز: فرانکلین، جلد ۱، صص ۳۸-۵۸.
- ۱۲- کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۹۹)، **بانو گشسپ نامه**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد ۳، صص ۱۹۸-۲۲۱.
- ۱۳- کوسج، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷)، **برزونامه**، بخش کهن، مقدمه و تحقیق و تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب، جلد ۱، صص ۴۵-۵۹.
- ۱۴- متینی، جلال. (۱۳۷۷)، **کوش نامه**، سروده حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر، تهران: انتشارات علمی، جلد ۱، صص ۱۵-۳۱.
- ۱۵- هال، جیمز. (۱۳۸۰)، **فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب**، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر، جلد ۳، صص ۱۶-۳۱.
- ۱۶- هیلنز، جان. (۱۳۶۸)، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه‌ی ژاله آموزگار-احمد تفضلی، تهران: بی‌نا، جلد ۲، صص ۴۵۱-۴۶۸.